

# چراغ جشنواره فیلم فجر در اکران‌های دوم روشن شد

ریحانه موسوی



برای بسیاری از افرادی که جادوی سینما را دوست دارند، جشنواره فیلم فجر با همه حاشیه‌هایش، شور و هیجانی دیگر دارد و تمام سال منتظرند تا به نحوی بتوانند فیلم‌های جشنواره را ببینند. بیست و دومین دوره نمایش فیلم‌های جشنواره فجر در مشهد، با شعار «دو درجه کمتر کاهش مصرف سوخت هوای سالم‌تر»، هم‌زمان با تهران و با نمایش ۳۲ فیلم سینمایی و انیمیشن از دیروز (۱۵ بهمن) در سینماهای آفریقا، هویزه و سیمیرغ در حالی آغاز به کار کرد که خبر اضافه شدن سینما مهر کوهسنگی به جمع سینماهای نمایش دهنده بیست و دومین جشنواره فیلم فجر مشهد، استقبال اهالی فرهنگ، هنر و رسانه مشهد را در پی داشت و قرار است این پردیس سینمایی از امروز فیلم‌های منتخب جشنواره را برای مشهدی‌ها اکران کند.

لوکیشن، سینما آفریقا:

**بلیت‌ها رایگان بود، چشم‌بادومی بیشتر دیده شد**  
سینما آفریقا در این روز از ساعت ۱۶ میزبان انیمیشن «پسر دلفینی ۲»، به تهیه‌کنندگی محمدامین همدانی و کارگردانی محمد خیراندیش و از ساعت ۱۸:۳۰ میزبان فیلم سینمایی



«چشم‌بادومی» به کارگردانی ابراهیم امینی و تهیه‌کنندگی سجاد نصراللهی نسب بود که فیلم اول با استقبال کم‌رنگ مخاطبان اکران شد، اما عموم کودکان و خانواده‌ها نظر مثبتی درخصوص این انیمیشن داشتند. در فیلم «چشم‌بادومی» اما ورق برگشت و حضور نسبتاً خوب مردم این امیدواری را ایجاد کرد تا در روزهای آینده نیز شاهد این استقبال خوب باشیم.

هر چند با توجه به تمهیدات برگزارکنندگان این رویداد، فیلم‌های اکران شده روز اول در سینما آفریقا برای مخاطبان رایگان بود و شهروندان می‌توانستند بدون هیچ ممانعتی و به صورت رایگان فیلم‌های پسر دلفینی و چشم‌بادومی را تماشا کنند.

لوکیشن، پردیس سینمایی هویزه:

**صندلی‌های خالی «دست‌تنها» با «شهر ستاره» پر شد**  
فیلم «دست‌تنها» ساخته امیرحسین تقفی نیز در اولین نوبت اکران سینما هویزه با استقبال نسبتاً ضعیف مخاطبان اکران شد، به طوری که نیمی از سالن سینما، خالی از تماشاگر بود. دومین فیلم در نوبت اکران سینما هویزه، فیلم «شهر ستاره»، کاری از ابراهیم ایرج‌زاد است. این فیلم توسط علی اوجی و نرگس محمدی تهیه شده است و در بخش مسابقه جشنواره حضور دارد. این فیلم نیز مانند «چشم‌بادومی» با استقبال خوب مخاطبان روبه‌رو شد و به



گزارشی از نمایشگاه نقاشی «هفتاد و هشت سالگی»

و گفت و گو با استاد احمد تولایی درباره حال و هوای آثارش در این رویداد

## روی بوم، خط خطی‌هایم تصویر می‌شوند

عکس: خندان کوش شهرآر

آریتا حسین زاده عطار

استاد احمد تولایی در سومین نمایشگاهش در نگارخانه رضوان، روبه‌رویم نشست است؛ با آن سیل‌های بلند همیشگی که آشنا باش از چهره او انتظار دارند و موهای سپیدی که در نمایشگاه «هفتاد و هشت سالگی» سپیدتر از تمام سال‌های روزگار استاد هستند. عصای قهوه‌ای رنگش را محکم در دستانش گرفته و هر کسی از بازدیدکنندگان سوآلی درباره او و آثارش دارند مشتاقانه تا نزدیک تابلو هم قدمشانه می‌شود و توضیحات کاملی می‌دهد. باور اصلی اش این است که در هر منصب و شغلی باشی، انسانیت باید رکن اصلی وجودت باشد. چون اگر آن را از وجودت، خواسته یا ناخواسته، سلب کنی، شاید اصلاً نامی از تو نماند. این را از خاطره‌ای که برای بازدیدکنندگان جوان تر تعریف می‌کند، دستگیر می‌شود: «سال اول دانشگاه بین دعوای من مشهدی کله خراب و نجمی تبریزی قوی هیکل که هم دانشگاهی ام بود، استادی سر رسید و گفت، شما شاگردان من هستید!؟ من باید از خیالات توی خاک بروم. گفت: یک چیزی می‌گویم، آویزه گوشتان کنید. خدا وقتی ما را خلق کرد، قرار نبود اصلاً نقاش شویم. اگر هم نشدیم، چیزی نمی‌شود. اما قرار بر این بوده که آدم شویم. اگر هم نشدیم، ننگی برای شماست. بعد هم یک تشر به ما زد و گفت: بروید، آدم شوید».

استاد از همان زمان انسانیت را سرلوحه زندگی و کارش قرار داد و همین اصل را در زندگی اش به کار برده است. کسانی که او را می‌شناسند می‌گویند شاید تعداد نقاشی‌هایش به دو هزار رسیده و کارهای خوشنویسی اش هم بسیار باشد یا شعرهایش شمارشان از دست خارج باشد؛ شاید سال‌ها ۹۰۰ خانوار در پوشش خیره‌اش هستند. اما خودش از سر خضوع می‌گوید: «من نقاش نیستم. شاید مثل همان گفته نرگس خانم که کارهای خانه کودکی‌هایم را انجام می‌داد. در روزگاری که کاغذ نبود و من روی دیوار خط‌هایی می‌کشیدم. خط خطی‌هایی می‌کنم؛ اما این بار روی بوم که تصویر می‌شود. آنچه می‌خوانید گفت و گو با استاد احمد تولایی و گزارشی از حال و هوای نمایشگاه آثار او در نگارخانه رضوان.

شیشه شیرنگ نصب می‌کردم. خط را دلم می‌آمد پول بگیرم. اما در نقاشی هیچ وقت دلم نمی‌آمد کارهایم را بفروشم.

یکی از اتفاقات خوب در فضای هنر نقاشی مشهد، شکل گیری گروه «اجلاس قدیر» بود که توسط آقای حسین طالبی رقم خورد. به نظر شما این اتفاق چه تأثیری در هنر مشهد داشت؟ من از سال ۷۴ که هنوز دو سال مانده بود تا خودم را با ۲۶ سال خدمت در مدرسه بازنشسته اعلام کنم، جلسات آقای طالبی را می‌رفتم. اغلب پرتزه‌هایم خروجی همان جلسه‌هاست. آن روزها آن جلسات باتوق خیلی از نقاشانی مثل من بود. شاید اغلب نقاش‌های مشهدی در آن جلسه حضور داشتند. خدا حفظشان کند استاد غلامحسین سهرابی که تهران رفت و استاد صعودی پورا. مهرانف و استاد تقفدی هم در آن جلسه بودند و به رحمت خدا رفتند. سی سال بیشتر است که این جلسه‌ها همچنان برقرار است.

مراودات و خاطرات مشترکی با ترمه‌چی یا قدیر صیافیان دارید؟

قدیر صیافیان در جلسات آقای طالبی شرکت داشت و من آنجا ایشان را می‌دیدم و ارتباط داشتم. مرحوم ترمه‌چی اما با این جلسه زیاد ارتباط نداشت و یک

مقداری گوشه‌گیرتر بود.

دلیل علاقه شما به نقاشی پرتزه چیست؟

دلم می‌خواست شخصیت و روحیات افراد را بتوانم در پرتزه‌هایم در بیاورم. شاید با عکس بتوان اجزای چهره را خوب به تصویر کشید، ولی در نقاشی می‌توان ویژگی‌های شخصیتی افراد را قوی‌تر یا ضعیف‌تر نشان داد. من هم در نقاشی‌های پرتزه‌ام همین‌رامی‌خواستم و سعی ام بر این بوده است.

از زمانی که سرپازی را تمام کردید و معلم نقاشی شدید و کلاس قرآن و نقاشی را در هم تلفیق کردید بگویید؟

سال ۵۲ من در آموزش و پرورش به عنوان معلم هنر استخدام شدم. سال ۷۶ هم خدمت تمام شد. اما چون آن زمان خیلی از معلم‌ها قرآن بلد نبودند من قرآن را هم پذیرفتم. خوبی اش این بود که زنگ قرآن دو ساعت بود و زنگ هنر ۴۵ دقیقه. آن دو را که ادغام کردم شد سه ساعت و در آن کلاس سه ساعتی، هم با بچه‌ها خواندن قرآن کار می‌کردم و هم طراحی و خوشنویسی. صندلی‌ها را دور کلاس می‌چیدم و همین‌طور که شاگردانم طراحی کار می‌کردند من درس قرآن را برای آن‌ها می‌خواندم درس‌هایی از انسانیت هم به آن‌ها می‌دادم.

بعد از دوران دانشگاه که نقاشی خواندید و پس از دوران آموزگاری مدرسه، از سال ۵۲ که سرپازی‌تان تمام شد تا سال ۷۶، دوباره سراغ نقاشی رفتید یا خیر؟

بله. ولی خیلی کمتر. یک وقت‌هایی که در نگارخانه فرخ، ابتدای خیابان جنت، طراحی درس می‌دادم. بعد چند سال که مشغولیت‌هایم بیشتر شد، دیگر تدریس را خصوصی ادامه دادم.

کسی از شاگردان شما هست که کارهایش خیلی شبیه شما باشد؟

ببینید در نقاشی هر کسی از زاویه خودش نگاه می‌کند و ممکن است کارهایش شبیه استادش شود ولی هیچ وقت کارها دقیقاً مثل هم نمی‌شود. داوینچی سخنی دارد که می‌گوید شاگرد باید از معلمش جلو بزند. بدبخت است شاگردی که از معلمش جلو نزده باشد. چون شاگرد هم دید خودش را دارد و هم معلمش به او یاد می‌دهد.

نقاشی‌های شما مکتب خاصی را دنبال می‌کنند؟ مثلاً آن کار شما که نشان دهنده ترس آدم‌ها در جنگل است که خیلی چهره‌ها در آن واضح نیست.

نرگس، همان خانمی که خانه مان در زمان بچگی کار می‌کرد، می‌گفت من دیوار‌ها را خط خطی می‌کنم. حالا ما پیشرفت کرده‌ام. کاغذی هست که بتوانم آن

### خط و خطوط نقاشی آیناز و تصویر نیم‌رخ استاد تولایی

هم از روی مجله‌ای کشیده‌ام. در بین کارها که اغلب پرتزه هستند یک نقاشی قهوه‌خانه‌ای هم دیده می‌شود و چند نقاشی در کوپیسم و دو نقاشی که روایت ضامن آهوی امام رضا<sup>(ع)</sup> و روایتی دیگر از داستان جادوگر و مأمون درباره امام هشتم<sup>(ع)</sup> که هنوز رنگ آمیزی اش کامل نیست. سه پایه چوبی و پالت رنگ‌هایی که مقابل طرح نقاشی روایت جادوگر و امام رضا<sup>(ع)</sup> است نشان می‌دهد. حرفه نقاشی هنوز برای استاد تولایی زنده است و او در این هنر دستی بر آتش دارد. روز دوم نگارخانه‌ما یکی از دانش‌آموزان به نام آیناز که همراه دیگر دانش‌آموزان هنرستان رأفتی آمده است، در همان زمان مصاحبه استاد، تصویر نیم‌رخ ایشان را با ترکیبی زیبا از خط و خطوط درگوشی اش با قلم



را خط خطی‌کنم. کارهایم اغلب سبک خاصی ندارد. اما اغلب زئال است و فیگوراتیو است. تعدادی هم کار حجم دارم که کوپیسم است. من در نقاشی‌هایم زیاد مانند کلاسیک‌ها ساخت و ساز نمی‌کنم و یک مقدار درشت‌تر کار می‌کنم. بیشتر کارهایم در آتلیه و پرتزه است. شاید زمانی در دانشگاه دو سه بار رفته باشم به طبیعت. اما کارهای مذهبی و امام رضایی<sup>(ع)</sup> مانند داستان ضامن آهو و روایت جادو کردن جادوگر برای کشف کردن امام رضا<sup>(ع)</sup> نزد مأمون را هم کار کردم.

درباره فضای نقاشی در شهری مانند مشهد نظرتان چیست؟

من الان زیاد ارتباطی به فضای هنری ندارم. ولی اعتقادم بر این است که برای اینکه هر کشوری در هر زمینه‌ای پیشرفت کند شرط اول آن اقتصاد است. الان روز به روز وضع اقتصاد مردم بدتر می‌شود و طبیعتاً کسی که بخواهد نقاشی بکند هم به مشکل می‌خورد.

این اواخر هم نقاشی‌ای کشیده‌اید؟

تا هجده سال پیش بیشتر نقاشی می‌کشیدم. اما سال‌های بعدش دیگر نه. اما همین ماه پیش، تابلویی را طراحی کردم که روایت مهمانی مأمون است.

انگیزه شما برای برپایی این نمایشگاه پس از گذشت هجده سال از آخرین نمایشگاه‌های شما چیست؟

برای این نمایشگاه چند وقت پیش آقای محسن توسلی که از هنرمندان مطرح خوشنویسی و نقاشی‌خط است به من پیشنهاد داد که بیا دوباره نمایشگاهی برگزار کن. گفتیم من دیگر کار جدیدی ندارم و همان کارهای قدیم است. گفت جوان‌های امروز بیست سال پیش نبوده‌اند. نمایشگاه را برای آن‌ها برگزار کن.

طبع شعر از کی همراه شما هست؟ همان قاف شعری که برای حضرت علی<sup>(ع)</sup> یا خطی زیبا در بدو ورود این نمایشگاه است را هم شما گفته‌اید؟

بله. اصلاً شعر برای من باهمان شروع شد. حافظه‌ام برای زمانش باری نمی‌کند. (با کوبش عصای چوبی دستش گام برداشتنش با کمک آن. من را به سوی دو تابلوی شعرش که آغازگر نقاشی‌های روی دیوار هستند هدایت می‌کند) زیر این تابلو را ببینید، نوشته ۱۴ بهمن سال ۸۲. شعر‌هایم بیشتر جوششی است. گاهی پشت فرمان نشسته‌ام یک باره شعری در ذهنم می‌آید. ماشین را به سمت راست خیابان هدایت می‌کنم. ترمز می‌زنم و شعر را یادداشت می‌کنم که وقتی به خانه رسیدم سراغش بروم.